

# انتخابات، چشم انداز جنبش و رویکرد ما

انتخابات دوم خرداد و حوادث پس از آن، چهره کشور را دگرگون ساخت. توازن نیروها را تغییر داد. شکاف را در درون حکومت عمیق تر کرد و قدرت جنبش دموکراتیک مردم را عیان تر ساخت. اکنون با جنبشی روبرو شده ایم که علیه تقلب و رای سازی در انتخابات سربرآورده است. این جنبش ریشه در سی سال حکومت اسلامی دارد، که پرداختن بدان، موضوع این نوشته نیست. می کوشم از مقطع انتخابات بدان بپردازم.

## سه شگفتی انتخابات

انتخابات با دستکاری و جابجائی آرا، در ابعاد وسیع روبرو شد. آنچه که رخ داد شگفت انگیز بود. واکنش حکومت، مردم و دو کاندیدای اصلاح طلب، هر سه، در نوع خود غافلگیر کننده بود.

پیش از رای گیری کسی فکر نمی کرد که دستگاه ولایت اینگونه تقلب کند و در این وسعت علیه دادخواهی مسالمت آمیز مردم از خود وحشیگری نشان دهد. البته تا کنون، جنایت کم نکرده بود، اما این بار به شکل گسترده، بخشی از مدافعان جمهوری اسلامی زیر تیغ خشونت له شدند و شکنجه و تجاوز را به آنها هم سرایت داد. هم دستکاری ملیونی در آرا و هم خشک مغزی و خشونت در سرکوب، قابل پیش بینی نبود.

شگفتی دیگر، میزان و ابعاد ایستادگی مردم بود. مردم چنان وسیع و پرشور به میدان آمدند که همه غافلگیر شدند. حرکت مردم حیثیت طاهری حکومت را برای خود طرفداران دستگاه ولایت زیر سؤال برد و تحسین جهانیان را برانگیخت. در نتیجه این ایستادگی جسورانه، برای نخستین بار پس از انقلاب، تقریباً اکثر دولت های جهان با مردم علیه حکومت همصدا شدند.

و بالاخره ایستادگی دو کاندیدای اصلاح طلب، موضوع سومی بود که پیش از انتخابات روی آن تردیدها کم نبود. اصلاح طلبان تا کنون مقاومت شان تا مرز دیوار دستگاه ولایت بود. دستورات ولی فقیه، سران اصلاح طلب را به سکوت و در مواردی به تسلیم می کشاند. در این دور، دو کاندیدای اصلاح طلب روشن در برابر ولی فقیه ایستادند و تا کنون نیز نشانی از تردید بروز نداده اند. این سرسختی در برابر ولی فقیه و همراهی با مردم، پیش از انتخابات، با شک و تردید مواجه بود.

این ضعف ما بود که جهت اوضاع سیاسی را ندیدیم و از واکنش حکومت، مردم و دو کاندیدای اصلاح طلب، غافلگیر شدیم.

به رغم چنین وضعی، می توان با دنبال کردن منطق سیاست ها و تاکیدات متفاوت در قبال انتخابات، نزدیکی و دوری رویکردها را به آنچه رخ داد، نشان داد.

واقعیت انتخابات

انتخابات سه مرحله دارد. مقطع رای گیری، دوره پیش و پس از آن. در این انتخابات هر سه دوره، به روشنی، قابل تفکیک بود.

در دوره پیش از رای گیری، تبلیغات و طرح سیاست ها عمده است. جریانات سیاسی و کاندیداها، نظرات و برنامه های خود را طرح کرده با نظرات و برنامه های دیگر کاندیداها برخورد می کنند. حکومت تلاش می کند فضای جامعه را آماده و حساسیت مردم را بالا ببرد. در انتخابات دهم ریاست جمهوری، شیوه نوینی برای طرح نظر و معیار برای سنجش کاندیداها پیشنهاد شد، که فضای انتخابات را پیش از رای گیری، تسخیر کرد. این شیوه که به گفتمان مطالبه محور شناخته و معرفی شد، تا آنجا نافذ افتاد که هم کاندیداها و هم بسیاری از جریانات سیاسی به ویژه در داخل کشور را به واکنش واداشت. این راهکار که جنبش های مختلف مردم در شکل گیریش نقش داشتند، بر کاندیداها چنان اثر گذاشت که مساله مطالبات، موضوع اصلی مجادلات سیاسی آنها شد. نه تنها کاندیداهای اصلاح طلب، دو کاندیدای دیگر نیز نتوانستند از "شر" آن خلاص شوند. سیاست مطالبه محور با گذشت زمان جای خود را چنان باز کرد که در مقطع رای گیری توانست موسوی و کروبی را گام به گام ارتقا دهد، تا جایی که این دو، تغییراتشان طی این دوره ملموس بود. در مرحله نخست، مردم به تدریج به سوی شرکت در انتخابات کشیده شدند. دو عنصر سیاست مطالبه محور و مخالفت با احمدی نژاد به ویژه زمانی که با افشاگری های تلویزیونی همراه شد، در بسیج مردم و در جهت گیری آنها نقش داشت.

رویکرد تحریم

بدون شک عوامل زیادی در شکل گیری حرکت مردم موثر بوده اند، اما اگر بخواهیم از زاویه سیاست در قبال انتخابات به آن بنگریم، تحریم در این دور کم ترین نقش را داشت. این سیاست اگر پیش می رفت - که فرضی غیر واقعی است- باز حکومت تقلب می کرد، اما مردم برای این تقلب به احتمال زیاد واکنشی مشابه حرکت کنونی نشان نمی دادند. همانگونه که در انتخابات مجلس هشتم، نشان ندادند. در دو سال پیش بنا به آمار خود حکومت در شهرهای بزرگ، میزان مشارکت حدود 30 درصد بود. می دانیم که تحریم انتخابات، زمانی که آلترناتیوی وجود نداشته باشد، از آن بدرستی نمی توان بهره گرفت.

از زاویه دیگر به سیاست تحریم بنگریم. فرض کنید نظیر دوم خرداد 76 ثقل در این ابعاد صورت نمی گرفت و موسوی انتخاب می شد. من اطمینان دارم عموم جریانات چپ که موضع تحریم داشته اند، نه تنها مشارکت مردم را نادرست اعلام نمی کردند، بلکه آن را هم، از زاویه کنار زدن نماینده ولی فقیه، می ستودند. اگر چنین است، چرا باید سیاست تحریم را تبلیغ می کردیم؟ در شرایطی که ارزیابی عموم جریانات چپ این بود که مشارکت مردم بالاست، سیاست بی تناقض مدافعان تحریم این بود که در برابر مشارکت مردم در انتخابات موضع می گرفتند، این کار غلط بود، اما تناقض نداشت.

توجه داشته باشیم مجری سیاست پیشنهادی ما مردم اند. بنابراین سطح مبارزه آنها یکی از مهمترین فاکتورهاست. اگر کار مردم مغایر پرنسپ های ما نباشد ما موظفیم از آن حمایت کنیم. در این دور مردم میخواستند احمدی نژاد را کنار بزنند. اگر به فرض محال شرکت نمی کردند، او بدون دردسر بالا می رفت. سیاست کنار زدن احمدی نژاد با مشارکت می توانست تامین شود و نه با تحریم، هر چند شرکت وسیع هم نتوانست عملاً احمدی نژاد را ساقط کند، اما او را چنان خوار و بی اعتبار کرده، که همه می دانند او با ثقل گسترده به پست رئیس جمهوری آویزان شده است. ممکن است گفته شود کسی این وضع را پیش بینی نمی کرد. این سخن درستی است. اما پیش بینی نکردن حرکت مردم، ناشی از هر چه که باشد، توجیهی برای رویکرد تحریم نمی تواند باشد. مساله کلیدی این است که اوضاع کنونی از چه رویکردی زاده شده است؟ از تحریم و یا از مشارکت وسیع؟

مهمترین ضعف انتخابات را غیر دموکراتیک و تبعیض آمیز بودن آن میدانستیم. مدافعان رویکرد تحریم، شرکت در آن را دادن مشروعیت به حکومت و دامن زدن به توهم ارزیابی می کردند.

در رابطه با غیر دموکراتیک بودن انتخابات، اختلافی نیست. در میان اپوزیسیون آزادیخواه سخنی جز این نبوده و نیست. پرنسپ ساختن از آن برای رویکرد تحریم، مورد اختلاف است. اما در رابطه با مشروعیت، شاید امروز دیگر نیازی به استدلال نباشد که بگوئیم شرکت گسترده مردم الزاماً به مشروعیت رژیم، نمی انجامد. این انتخابات و مشارکت استثنائی مردم، مشکل را حل کرد. مشروعیت حکومت در ایران و جهان زیر سؤال رفت. از اینرو یکی از مهمترین پایه های استدلال سیاست تحریم، این بار با شرکت گسترده مردم در انتخابات، فرو ریخت. کدام تحریم و در کدام نقطه دنیا به اندازه این مشارکت، می توانست چنین از حکومت سلب مشروعیت کند؟

پایه دیگر یعنی مترادف کردن مشارکت با ایجاد توهم هم، امروز زیر سؤال است. مردم در این انتخابات برای کنار زدن احمدی نژاد بسیج

شدند. یعنی در درجه اول هدف نفی دولت امنیتی- نظامی حاکم بود. به کاندیداهای اصلاح طلب کمترین توهم وجود داشت. بی جهت نبود که در حرکات اعتراضی نسبت به تقلب، مردم جلوتر از کاندیداها به میدان آمدند. این را امروز خود اصلاح طلبان کتمان نمی کنند. به رغم اینکه دو کاندیدای اصلاح طلب، هم با روی آوری به برخی مطالبات مردم و هم، با تکیه به آنها، قابل قیاس با دوره خاتمی نیستند، اما مردم عموماً منتظر کاندیداها نمی نشینند. این کاندیداهاست که خود را با آنها هماهنگ می کنند.

### مختصات جنبش

پس از تقلب بزرگ و دستبرد به آرا، جنبشی سر بر آورد، که هنوز "رقص شعله اش از هر کران پیداست". در روزهای نخست عمدتاً تهران و چند شهر بزرگ را به میدان آورد، با گذشت زمان و تداوم آن، می تواند دامنه اش به دیگر نقاط کشیده شود. این جنبش برای دفاع از حق رای به میدان آمد. نیروهای شرکت کننده در آن به لحاظ خواسته ها متنوع بوده و برخا خواهان نفی کامل نظام و ولایت فقیه هستند، اما ثقل اصلی آن هنوز از رژیم جمهوری اسلامی نگذشته است. با گذشت زمان شعارها رادیکال تر شده و بر ثقل نیروئی که از نظام فراتر می رود، افزوده می شود. در این جنبش نیروهای سکولار که خواهان جدائی دین از دولت اند، وسیع اند. اما این نیرو، نه متشکل است و نه هنوز زیر اتوریتته جریانی قرار دارد.

به لحاظ ترکیب طبقاتی در این جنبش، طبقه متوسط مدرن شهری بار اصلی پیکار برای دستیابی به آزادی های فردی و اجتماعی را بدوش می کشد. این طبقه است که موتور این جنبش را روشن کرده است و آن را با جانفشانی و دادن هزینه های سنگین به پیش می برد. به لحاظ ترکیب جنسی و سنی نیز این زنان و جوانان هستند که با مشارکت پرشورشان نقش بسیار برجسته و بی بدیلی ایفا کرده اند. البته دیگر گروه ها و طبقات اجتماعی در این جنبش شرکت داشته و برای خواسته های عام آن مبارزه هم می کنند، اما هنوز چون طبقه متوسط به میدان کشیده نشده اند.

اتوریتته اصلی را در این حرکت توده ای، موسوی و کروبی دارند. ایستادگی آنها جنبش مردم را تقویت کرده است. این دو، موقعیت خوبی در میان مردم معترض پیدا کرده اند. دستگاه ولایت از 23 خرداد به این سو سیاست سرکوب و ایجاد ارعاب و ترس را در دستور گذاشته و سمت اصلی سرکوب آن متوجه اصلاح طلبان است. به رغم این سرکوب و با وجود اینکه شکل مبارزه مردم تغییراتی نموده است، اما جنبش به حرکت خود ادامه داده و حکومت را مرعوب کرده است. گسترده گی مبارزه

مردم، استفاده از امکانات ارتباطی پیشرفته و مردمی، شکل مسالمت آمیز مبارزه، سرکوب را دشوار کرده است. در حال حاضر حکومت تعادل رفتاری اش به هم خورده و دست به اقداماتی می زند که در طول سی سال گذشته بی سابقه بوده است. تا جایی که امروز از هر تجمعی می هراسد. نه تنها از تجمع مردم، در آنجاهائی که معترضان در آن فعالند واهمه دارد، حتی برای گردهمائی های حکومتی نظیر روز قدس نیز نگران و پریشان است. هر تجمعی ممکن است به یک تظاهرات ضد حکومتی بدل شود.

### **تعمیق شکاف در حکومت**

شکافی که در راس هرم حکومت دهان گشوده است، در تاریخ جمهوری اسلامی بی سابقه است. در یکسو دستگاه ولایت و سپاه و نهادهای امنیتی و نظامی قرار دارند و در سوی دیگر مردم و اصلاح طلبان ایستاده اند. نیروهای دیگر حکومتی به درجات متفاوت از بلوک حاکم ناراضی اند، این نارضایتی به شکل طیفی است که بیشتر، در برخورد با دولت احمدی نژاد بروز پیدا می کند. امروز بخش های قابل توجهی از مجلس، قوه قضائیه، شهرداری تهران و اصولگرایان با دولت همراه نیستند و هر کجا که امکان یافته اند چوب لای چرخ آن گذاشته اند. رفسنجانی و نزدیکانش با دستگاه خامنه ای مشکل دارند. اکثریت مراجع شیعه نیز با بلوک حاکم مخالف اند. این مراجع در رژیم گذشته از مردم تغذیه کرده و خود را با آنها تنظیم می کردند. امروز اما جیره بگیر حکومت شده اند. در چند ساله اخیر با قدرت گیری سپاه و نیروهای امنیتی، از قدرت سیاسی آنان کم شده است و همین باعث نارضایتی آنهاست. از سوی دیگر چون منابع مالی آنها توسط حکومت تعیین می شود و بخش زیادی از آنها به فساد مالی هم آلوده اند، به درجاتی وابسته اند. این دو مساله مراجع را متناقض کرده است. به دلیل نارضایتی از حکومت، در جریان انتخابات علنی به دفاع برخاستند. مخالفشان نیز به دلیل وابستگی مالی، بروز مشخصی نداشت.

### **اصلاح طلبان و اتکا به مردم**

آنچه که امروز در حرکت موسوی و کروبی وجود دارد اما دیروز، در حرکت اصلاح طلبان و خاتمی مشاهده نمی شد، نه برنامه آنها، مهمتر و حیاتی تر از آن، شیوه طرح خواسته ها و تکیه گاه مبارزه آنهاست. اصلاح طلبان و خاتمی برخی خواسته ها را پیش کشیدند که اگر متحقق می شدند به سود مردم بود. این خواسته ها پیش نرفت، چون فقط از طریق بالا، موضوع پی گرفته می شد. امروز موسوی و کروبی برخی

خواسته ها را به کمک جنبش مردم پیگیری می کنند. این ضعف در گذشته، پاشنه آشیل اصلاح طلبان بود. پشتوانه ایستادگی موسوی و کروبی اکنون، مبارزه مردم است. اینها به هر دلیل، جنبش را قدرت خود می دانند، به آن تکیه داده اند و مرتب فراخوان به ایستادگی اش می دهند. توجه کنیم که این تکیه به مبارزه مردم است که آنها را وادار می کند که در مبارزه کنونی، خواست مردم را دم به دم، بیشتر در برنامه خود وارد کنند و آن را بازتاب دهند. در دوره 8 ساله اصلاحات آقای خاتمی در همان ابتدا، سخنان خوب کم نگفت. با گذشت زمان شعارهای او کم بار شد. شعار جامعه مدنی در زیر فشار دستگاه ولایت، سر از مدینه النبی در آورد. در حالی که کروبی و موسوی سخنان امروزشان با چهار ماه پیش، که وارد مبارزه انتخاباتی شدند، قابل مقایسه نیست. ایندو، بسیار پیش آمده اند. راز آن پس رفت و این پیشرفت، در نوع نگاه به مردم و تنظیم رابطه با آن، فهمیدنی است. این تفاوت مهمی است که برخی بدان توجهی ندارند و می گویند: مشابه مفاد پلاتفرم پیشنهادی آقای موسوی نیز قبلا در زمان آقای خاتمی طرح شده بود و به اصلاح قانون انتخابات و تعریف جرم سیاسی، اشاره دارند، که علیرغم کنترل قوای مجریه و مقننه توسط اصلاح طلبان، به تصویب نرسید.

خاتمی دو قوه مجریه و مقننه را داشت اما نخواست برای برداشتن موانع، مردم را به یاری بطلبد. او و عموم اصلاح طلبان، خود را به حکومت نزدیک تر می دیدند تا به مردم. به امکان تغییر دستگاه ولایت توهم و دلبستگی داشتند و به دستورات ولی فقیه گردن می گذاشتند. امروز به هر دلیل، به اختیار یا از سر اجبار، کروبی و موسوی مردم را از حاکمان به خود نزدیکتر می بینند. و به جای هماهنگی با مراکز قدرت در حکومت، خود را با خواسته های مردم هماهنگ می کنند. این تفاوت کمی نیست!

### جنبش سبز و مختصات آن

آنچه که در ایران جاری است جنبشی است با خواسته های دم افزون. دیروز انحلال انتخابات بود، امروز استعفای دولت کودتا و با پیشرفت جنبش، می تواند از مخالفت با ولی فقیه به مخالفت با دستگاه ولایت و از آنجا به کل جمهوری اسلامی کشیده شود. این جنبش امروز در وجه غالبش با نشان سبز معرفی شده است. این رنگ در ابتدا و تا مقطع رای گیری و دستبرد به آراء، معرف طرفداران موسوی بود. پس از کودتای انتخاباتی و حتی چند روز پیش از انتخابات در جریان تظاهرات کمر بند سبز شمال تا جنوب تهران، به سرعت وسعت گرفت و در جریان اعتراضات به دولت کودتا، معرف جنبش کنونی مردم ایران شد.

جنبش سبز از بیرون در معرض تهاجم دستگاه ولایت فقیه قرار دارد و از درون، موسوی از یکسو و برخی از یاران چپ و دموکرات ما، از دیگر سو، مانع گسترده‌گی آن می‌شوند. موسوی رنگ این جنبش را به گذشته و به "آل عبا" مربوط می‌کند و یاران چپ ما نیز آن را به موسوی و تعریف اش از این سبز، محدود کرده‌اند. هر دو رنگارنگی آن و رنگین کمان افکار و عقاید مردم را، که علیه دولت کودتا به میدان آمده‌اند، در یکرنگی سبز به تعبیری خاص، خلاصه می‌کنند. هم موسوی تنوع را در بیانیه‌های خود پذیرفته و هم رفقای ما به این تنوع باور دارند. اما موسوی با کشیدن پارچه سبز آل عبا بر سر این جنبش رنگارنگ، به محدود کردن آن می‌رسد و رفقای ما هم، این جنبش رنگارنگ که نشان سبز را برای بیان رنگارنگی خود برگزیده تا بهتر دیده شود، با چوب آل عبا، از خود و خود را از این جنبش، می‌رانند. جنبش سبز را نیروهای مختلف با دیدگاه‌های متفاوت ساخته‌اند. بدون شک "راه سبز امید" یکی از ستون‌های جنبش سبز است نه همه آن. گرایش موسوی نیرومند است اما می‌دانیم که همه رای دهندگان به موسوی، چون او نمی‌تدیشند و او را نه به خاطر گذشته اش، به خاطر ایستادگی امروزش در برابر استبداد تائید می‌کنند.

اهمیت دارد که جنبش سبز را با محتوای رنگین‌کمانی آن، معرفی کرده و از آن حمایت کنیم. همزمان با هر ایده‌ای که رنگارنگی آن را زیر سؤال برده و بخواهد از نشان سبز، ایدئولوژی و باور یکرنگ بسازد، مبارزه نمائیم.

افزون براین در رابطه با امر سازماندهی جنبش، تفاوت‌هایی دیده می‌شود. جنبش‌ها را نمی‌توان در یک تشکیلات به زنجیر کشید و آنها را محدود نمود. ساختن تشکیلات برای این جنبش‌ها، آنها را خفه می‌کند. جنبش‌ها با اهداف عمومی اما مشخص به میدان می‌آیند. نیروهای آن سیال‌اند. برنامه ندارند. عموماً برای اعتراض و نفی به میدان می‌آیند از اینرو نمی‌توانند نقش آلترناتیو داشته باشند و در یک جبهه به بند کشیده شوند. نیروها، تشکل‌ها و جریان‌های متنوع سازنده جنبش‌ها، پیرامون اهداف عمومی، اما با درک و دریافت و سازماندهی خود به میدان می‌آیند و از به هم پیوستن این نیروهای متنوع و این جویبارها، رودخانه خروشان‌ی پدید می‌آید که اگر در مجرای درستی بیفتد خس و خاشاک می‌شوید و اگر به کجراه در آید، خانه و کاشانه مردم ویران کند.

گروهی براین باورند که راه کامیابی این جنبش، سازمانیابی آن در یک تشکیلات است. با چنین درکی به دنبال پی‌ریزی ساختاری تشکیلاتی-جبهه‌ای- برای این جنبش‌اند. دست زدن به ایجاد یک تشکیلات برای کل جنبش، سم مهلکی است که به تدریج از دامنه آن میکاهد. این تشکل

واحد، چه راه سبز امید باشد چه یک جبهه برای دموکراسی، نیروی آن را غربال و محدود می کند. اساسا جنبش را تشکل ها و محافل و افراد مختلف می سازند. این مجموعه در اهدافی عام مشترک اند.

تشکل ها با حضورشان در این جنبش اثرگذار می شوند و در مراحل بعدی امر هماهنگی جریاناتی که مهر خود را به جنبش زده اند ضروری می شود. وظیفه ما این است که بکوشیم همزمان با مشارکت در مبارزه و دخالت در سیاست و جهت دادن و فرموله کردن مطالبات مردم، بلوک خود را علیه استبداد و برای استقرار دموکراسی مبتنی بر جدائی دین از دولت و پذیرش حقوق برابر احاد ملت، آزادی های فردی و اجتماعی، انتخابات آزاد و.. ایجاد کنیم. صدای این بلوک به مراتب بیشتر از عناصر تشکیل دهنده اش طنین و انعکاس خواهد داشت. با گام نهادن در این راه ما می توانیم در آینده نیروئی قابل محاسبه شویم. در حال حاضر که وزن محسوسی نداریم کسی ما را به حساب نمی آورد. ما اگر وزنی داشته باشیم قابل حذف نخواهیم بود و خود می توانیم مبتکر هم باشیم. آنچه که از هم اکنون قابل مشاهده است وجود نیرو و پایگاه نیرومند جریانات سکولار و لائیک در این جنبش است. پتانسیل مردمی که به نفی حکومت مذهبی رسیده اند بسیار بالاست. و این زمینه پذیرش یک جمهوری سکولار و ارزش های دموکراتیک را زیاد کرده است.

سیاست ما

جنبشی که سر برآورده است در نتیجه بحران اقتصادی و سیاسی رخ داده است. تا مسائل مردم پاسخ نگیرند از پای نخواهد نشست. امروز نرخ تورم در محدوده 25 درصد است. بیکاری از 15 درصد گذشته است. کارخانه های زیادی یا در آستانه تعطیلی قرار دارند و یا فعلا ادامه کاریشان زیر سؤال است. قیمت نفت پائین آمده و رابطه با جهان بحرانی و جذب سرمایه امکان پذیر نیست. در زمینه سیاسی نیز قلدری و زورگوئی به نهایت رسیده است. در این شرایط سرکوب گسترده و وسیع هم پاسخ نداده است.

مهمترین وظیفه ما در شرایط کنونی کمک به تداوم این جنبش است. در تداوم این جنبش، امکان جذب ایده های آزادیخواهانه و عدالت طلبانه بسیار بالاست. در این شرایط بیش از هر چیز اهمیت دارد هر تجمعی را با اعتراض به ولایت فقیه و دولت تقلبی اش به پایان رساند. از تجمعات ورزشی تا حتی مناسک مذهبی. بسیار مهم است که با حضور در همه تجمعات استبداد را به چالش بکشانیم.

شعار های مردم بسته به شرایط دستخوش تغییر می شود در این شرایط شعارها ئی که علیه استبداد و دیکتاتوری و برای آزادی داده می شوند برد بیشتری دارند. در این میان می توان برکناری دولت کودتا، دفاع از آزادی های فرد و اجتماعی و انتخابات آزاد را برجسته کرد

و کوشید برای دستیابی به این شعارها به ائتلاف، همراهی و همصدائی رسید .

شاید نیاز به تاکید نباشد که قرار دادن اهداف درازمدت در دستور روز، به دلیل ذهنی بودن و عدم انطباق با سطح مبارزه مردم، جنبش را به بیراهه انزوا و انفعال سوق می دهد. از سوی دیگر خطاست اگر مبارزه در چارچوب نظام را با تائید نظام یکی انگاشت. اکثر جریانات چپ هیچگاه به درستی به مبارزه زنان، جوانان، کارگران، معلمان و سایر اقشار مردم از زاویه اینکه در چارچوب نظام جمهوری اسلامی است یا نه، نگاه نکرده و نمی کند. ما مبارزات آنها را تائید و تقویت کرده ایم. هیچ مبارزه ای در جامعه، بدون عبور از این مراحل، که همگی در چارچوب نظامند، به فراتر از نظام ارتقا پیدا نمی کند. نخستین ضرباتی که به دیوار استبداد فرود می آید، در چهار دیواری نظام به آن وارد می شود و سپس در مراحل بعد است که با رشد جنبش، می تواند به فروپاشی آن بیانجامد.

### بیانیه 9 ماده ای

میر حسین موسوی در یازدهمین بیانیه خود پس از مقدمه ای طولانی که بیشتر جهت گیری کلی خود را توضیح داده است به مطالباتی که در 9 بند فرموله شده، اشاره کرده است. در آن، مجموعه متناقضی منعکس است. از سوئی همان نگاه به گذشته را بازتاب داده است و بازگشت به اسلام ناب محمدی و دوران نورانی امام را مورد تاکید قرار داده است و از سوی دیگر به آزادی ها و پذیرش تنوع باورها و نگرش ها و همزیستی گرایشات و سلیقه ها و مذاهب و اقوام و ادیان اشاره دارد. حتی تاکیدش بر قانون اساسی، اجرای آن بخش هائی است که به حقوق مردم اختصاص دارد.

آقای موسوی می بایست بداند که فاجعه سی سال حکومت جمهوری اسلامی امروز در برابر ماست. احمدی نژاد از دل این سیستم زاده شده است. در دوران نورانی امام اگر کهریزک دایر نبود در همین اوین اعمالی رخ می داد که در مواردی ابعادش بسیار فراتر از امروز می رفت. گذشته نه نقطه قوت، که چشم اسفندیار موسوی است. قوت ایشان این خواهد بود که از گذشته بیاموزد و با آن فاصله گیرد.

اما مفاد 9 بندی موسوی که برای بازگشت آرامش پیشنهاد داده است مفادی هستند که تحقق آنها به سود مردم است و ما می بایست این مبارزه را تقویت کنیم. هر چند که نوع بیان در مواردی چندان روشنی و صراحت ندارد، اما خواسته ها مغایر اهداف و پرنسپ های ما نیست. اشتباهی که برخی جریانات در رابطه با این 9 بند می کنند، این است که آن را بیانیه ائتلاف و یا جبهه در نظر گرفته اند. اگر از این

زاویه به این 9 بند نگریسته شود، در آن کمبودهای اساسی و ایرادات چشم گیری وجود دارد.

اینکه موسوی و همفکران او جمهوری اسلامی را می خواهند روشن است. نمی توان با فکر آنها تا زمانی که جدائی دین از دولت را نپذیرند و .. وارد یک تشکل جبهه ای شد. اما با این نیروها می توان همسوئی و همگامی علیه استبداد داشت. این مساله هم، امروز و در این لحظه در داخل کشور منتفی است. جریان موسوی اگر هم بخواهد، در این لحظه درست نیست با این اتحاد عمل، خود را در برابر دستگاه ولایت، آسیب پذیر کند. اما امروز جریان موسوی علیه ولایت فقیه مبارزه می کند و مبارزه آنها به سود مردم است. ما به اشکال مختلف در داخل و خارج کشور این مبارزه را تقویت می کنیم. البته اهمیت دارد که ما نیروهای چپ با هویت مشخص خود از مبارزه حمایت کنیم نه اینکه سیاهی لشکر فکری باشیم که بر "جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیش و نه یک کلمه کم" پای می فشرد.

به لحاظ ساختاری نیز آقای موسوی از مراحل مختلفی گذشته است. این بیانیه بیشتر به ساختارهای جنبشی نزدیکی دارد و از جبهه و حزب فراتر رفته است. اما هنوز درک التقاطی در زمینه ساختار نیز دربیانیه به چشم می خورد.

اول اکتبر 2009